



۲۰۱۴/۹/۷



جليل غنى

## مجنوب هرات

مرحوم استاد خليل الله خليلي استاد مسلم زبان و ادبيات و افتخار شعر دري معاصر با وصف تلخي ايام و محروميت از تحصيل به جرم اينكه فرزند ميرزا محمد حسين خان مستوفي الممالك يكي از رجال برجسته و نامدار زمان امير حبيب الله بود، و با وصف تبعيد ها و مغضوب بودن ها، توانست با تحصيلات خصوصي بجايي و مقامي برسد كه نه تنها مناصب اداري و رسمي عالي و منزلت هاي عالي فرهنگي و علمي نه تنها در افغانستان گردد بلكه كشور هاي همزبان و همسايه به او به حيثت يك استاد عالي مقام احترام بگذارند و در كنفرانسهاي بين المللي و منطقوي براي سخنراني از او دعوت نمايند.

ديوان استاد را كه به كوشش عبد الحى خراساني در سال ۱۳۷۸ در ايران طبع شده گشوده بودم. قطعه شعري توجه مرا جلب كرد كه گر چه سالها پيش گفته شده بود و حكايتي دارد از درويش مجذوبي، ولي بصيرت و ديد شاعر و درك او از نوعي تفكر حاكم بر جامعه چنان گسترده و عميق بوده كه اين شعر در اين زمان نيز صدق ميكند و خواستم آنرا با خوانندگان عزيز پورتال وزين و محبوب افغان جرمن آن لاین شريك بسازم.

## مجنوب هرات

در هرات ما يكي ديوانه يي	من خطا گفتم ميهن فرزانه يي
داشت با خود چاقوي الماس رنگ	كز دم وي پاره گشتي خاره سنگ
هر كجا مي ديد قرآن مجيد	سوره (تبت يدا) زان مي بريد
سالكي گفتا كه اين كارت خطاست	سوره قرآن بریدن نارواست
گفت پيغمبر ز دست "بو لهب" ۱	ديده در دنيا بسي رنج و تعب
اينك اينجا سوره وي آمده	پهلوي اخلاص خود را جازده
من از اين جايش بدر مي افگم	مي كشم جاي ديگر مي افگم
"بو لهب" سوزي، بياور اي خدا	تا كند حق را ز باطل ها جدا
عمر ها شد پيرو پيغمبريم	"بو لهب" ها را به بر مي پروريم

بو لهب" اسم همان عم (كاكاي) حضرت پيغمبر بود كه نه تنها تا اخير عمرش دين اسلام را نپذيرفت بلكه به رسول خدا ناسزا گفت و بي احترامی كرد. و اين سوره منحيث مزمت و دعای بد در حق او از طرف او تعالی نازل شد.

د پايو شميره: له ۱ تر ۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

يادونه: دليكني دليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكي په خير و لولئ